عدالت مهدوي و امنيت

 دكتر بهرام اخوان كاظمي

(1) چكيده

در منابع اسلامي آيات و روايات زيادي درباره اهميت دو مقوله اساسي و حياتي عدالت و امنيت و جايگاه رفيع آنها در تمام ابعاد زندگي بشري وارد شده است. از سويي، عدالت و امنيت از برترين و مقدمترين نعمتها و دستاوردهايي است كه توسط امام موعود(عج) به بشريت و آن هم در فراخناي گيتي هديه خواهد شد. انقلاب مصلحانه حضرت در راستاي تكميل ديانت و رسالت نبوي و امامت اصلاحگرايانه ائمه معصومين(ع)، اين نهضت را به پايان خواهد برد و تمام اقوام و ملل و آحاد بشري بدون هيچگونه تبعيض و گزينشي طعم و حلاوت عدالت و امنيت مهدوي را خواهند چشيد و اسلام دين فراگير خواهد شد و در جايگاه عادلانه و بايسته خود خواهد نشست.

در اين مقاله براي فهم وضعيت و نوع حكومت مهدوي و در عصر ظهور و شناخت شاخصههاي آن از جمله عدالت و امنيت و تعامل اين دو مفهوم، از دو راه تفحص در روايات پيرامون عصر ظهور و ديگري مراجعه به سيره نظري و عملي پيامبر(ص) و ساير معصومين(ع) و به ويژه امام علي(ع) اقدام شده است.

مقدمه

با نگاهي گذرا به روايات بسياري كه دربارة امام مهدي(عج) و عصر ظهور ايشان وارد شده، به خوبي اين نكته درك مي‌شود كه عدالت و امنيت از برترين و مقدم‌ترين نعمت‌ها و دستاوردهايي است كه توسط امام موعود(ع) به بشريت هديه خواهد شد. ذكر اين مسئله در روايات از تواتر بسيار بالايي برخوردار است. با توجه به اهميت اين موضوع، نوشتار حاضر تلاش دارد با نيم نگاهي به ماهيت، معاني و منزلت اين دو مفهوم در انديشه اسلامي، جايگاه آن‌ها را نيز در حكومت مهدوي تا حدي روشن نمايد.

1. بي‌عدالتي و ناامني از شاخصه‌هاي اصلي دورة پيش از ظهور

بررسي زمينه‌هاي تاريخي بروز و تثبيت بي‌عدالتي و ناامني در جهان اسلام، مسئلة مهمي است كه بايد به اساس و دلايل اساسي اين پديده اشاره كرد.

ظهور اسلام در عصر جاهلي و حركت عظيم تمدنساز پيامبر اكرم(ص) در طول بيست‌وسه‌سال مجاهدت ايشان گرچه به اصلاحات و ترقيات اساسي در عصر و اجتماع آن روز پديد آورد، ولي متأسفانه بايد اذعان داشت كه در تمام اين مدت، عناصر منحط و فرصت‌طلب و مرتجع با مقاومت فعالانه در برابر اين جنبش، به دنبال زنده كردن ريشه‌هاي جاهليت و شرك و اشرافيت پيشين بودند. اين باندهاي سياسي ـ اقتصادي فاسد يا در ساختارهاي جديد حل و هضم نشدند و يا اين‌كه فريبكارانه خود را جزو گروندگان و مؤمنان به اسلام جاي زدند. اين حركت‌هاي منافقانه و رياكارانه، همواره مايه نگراني پيامبر(ص) بود. با ارتحال آن رهبر الهي، ريشه‌ها و حركت‌هاي گذشته جاهلي دوباره سربرآورد و انقلاب و نهضت انسان ساز و معنوي نبوي را كند يا منحرف ساخت.

برخي نمونه‌هاي مهم اين انحراف عبارتند از به شهادت رساندن سه امام نخستين تشيع و بروز فاجعه كربلا، به ترتيب در سال‌هاي 40، 49 و 61 هجري كه بزرگ‌ترين خسارت‌ها را به عالم اسلامي وارد ساخت.

انحراف سياسي امت اسلامي و عامل اساسي تثبيت بي‌عدالتي و ناامني ماجراي سقيفه در نيمه اول هجري است. در آن جريان برخي پس از تمرد از دستور و نص صريح نبوي مبني بر اولويت امام علي(ع) براي جانشيني، امامت و ولايت در عرصه‌ ظاهري و دنيوي را از امام(ع) غصب كردند. پس از آن، با احياي ريشه‌هاي ارتجاعي زندگي سياسي ـ اجتماعي جاهلي و قبيله‌اي، روند برگشت به اين دوران تيره آغاز و دنبال شد.

تبديل خلافت به ملوكيت و تبعات منفي بعدي آن، انحراف‌هاي برخاسته از قضيه سقيفه را كامل كرد. هم‌چنين با افزايش گمراهي مردم و هواپرستي و هوس زدگي آن‌ها بر اثر سياست‌هاي وقت خلفا و حاكمان ستمگر، امام معصوم(ع) كم‌كم ياوري مردمي را از دست دادند و در جوي پر از بي‌عدالتي و ناامني و خفقان، در نهايت مظلوميت به شهادت رسيدند. از سوي ديگر، اين شرايط نامساعد منجر به غيبت امام عصر(عج) گرديد. تا پيش از آن، سياست فشار و اختناق، امامان(ع) را وادار كرده بود تا فعاليت خود را در نهان پي بگيرند و گفتار و كردار خويش را همراه با تقيه، در پوشش كتمان و رمز حفظ كنند.

امام مهدي(ع) در چنين فضايي، در نيمه شعبان سال 255 هجري به دنيا آمد. پنج‌سال از عمر شريف ايشان در زمان حيات پدر بزرگوارش ـ هنگامي كه دستگاه حاكم خلفاي عباسي امام عسكري را به زندگي مخفيانه و محتاطانه واداشته بود ـ گذشت.

در نهايت، به خاطر فشارهاي مذكور و گمراهي مردم و همراهي‌ نكردن آن‌ها، غيبت صغرا از سال 260 تا 329 هجري به طول انجاميد و امام پس از گذشت تقريباً 70 سال از غيبت صغري، از سال 329 تا كنون در غيبت كبري به سر مي‌برد، تا با اجازه الهي ظهور يافته و زمين را پر از عدل و امان نمايد.

مي‌توان اضافه كرد كه با حذف علي(ع) از صحنه خلافت توسط خودكامگان چيره، زمينة تحريف شريعت اسلامي و مسخ عدالت آرماني آغاز شد. به يقين مي‌توان خودكامگي و زورمداري را به عنوان بزرگ‌ترين عامل اين تحريف و گسترش جو ناامني فيزيكي و رواني در جهان اسلام به شمار آورد. اين واقعيت دارد كه بخش گسترده‌اي از تاريخ نظام‌هاي سياسي به نظام‌هاي خودكامه اختصاص دارد، حكومت‌هايي كه شيوه اعمال قدرتشان مبتني بر زور و چيرگي خشونت‌آميز و اجبار بوده و به دليل بي‌عدالتي، نامشروع بوده‌اند. چنين حكومت‌هايي مجبور بوده‌اند براي مشروع و موجه نشان دادن خود، به تحريف دين، مفهوم عدالت و حذف مصاديق و اسوه‌هاي معصومان(ع) بپردازند و عملاً نيز در كار خويش تا پيش از عصر ظهور، به توفيق دست يافتند. اينان به نفعِ امنيتِ كاذب در سايه شمشير، عدالت آرماني را مسخ كردند و عقب راندند. در سايه چنين خفقاني، ائمه يازده‌گانه را به شهادت رسانده و بسياري از مناديان حق و رهروان آن‌ها را شهيد، شكنجه و تبعيد نمودند يا اين كه با افترا و تهمت و ناسزا آنان را از ميدان به‌در كردند.2

از سوي ديگر، يكي از عوامل پديد‌آورندة ناامني در جهان اسلام، تهديدها و حملات پي‌درپي، عليه اين دين بوده است. اسلام در طول تاريخ، پيوسته درگير معارضان و مخالفان سرسخت و كينه‌توز، داخلي و خارجي بوده است. اين درگيري و منازعه از گذشته تاكنون به‌طور مداوم ادامه داشته است. اساساً موقعيت جغرافيايي دارالسلام از همان ابتداي ظهور و گسترش، به گونه‌اي بود كه آن را در معرض تاخت و تازها و حملات پي‌درپي و سهمگين قرار مي‌داد. حملاتي چون تهاجم مغول‌ها، جنگ‌هاي تحميلي صليبي، هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غربي به جهان اسلام و اشغال مستقيم بلاد اسلامي (قرن 19م/ 13هـ)، تثبيت ناامني، ايجاد ركود اقتصادي ـ اجتماعي، تخريب بنيان‌هاي فرهنگي و اجتماعي و به طور كلي انحطاط داخلي مشرق و جهان اسلام را به دنبال داشت كه تأثيرات منفي و عقب نگهدارنده آن‌ها، تا به امروز باقي است.

در بسياري از روايات منقول از پيامبر(ص) و ائمه معصومين(ع) از بروز ناامني‌ها، بي‌عدالتي‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌هاي فراوان، به عنوان ملاحم و نشانه‌هاي ظهور مهدي موعود(عج) و ويژگي‌هاي عصر غيبت ياد شده است.3 به عنوان نمونه امام علي(ع) در اين زمينه فرموده است:

او [حضرت مهدي(عج)] خواسته‌ها را تابع هدايت وحي مي‌‌كند، هنگامي كه مردم هدايت را تابع هوس‌هاي خويش قرار مي‌دهند. در حالي كه به نام تفسير، نظريه‌هاي گوناگون خود را بر قرآن تحميل مي‌كنند، او نظريه‌ها و انديشه‌ها را تابع قرآن مي‌سازد.

در آينده، آتش جنگ ميان شما افروخته مي‌گردد و چنگ و دندان نشان مي‌دهد. با پستان‌هايي پُر شير كه مكيدن آن شيرين، امّا پاياني تلخ و زهر‌اگين دارد، به سوي شما مي‌آيد. آگاه باشيد؛ فردايي كه شما را از آن هيچ شناختي نيست، زمامداري حاكميّت پيدا مي‌كند كه غير از خاندان حكومت‌هاي امروز است و عمّال و كارگزاران حكومت‌ها را بر اعمال بدشان كيفر خواهد داد. زمين ميوه‌هاي دل خود را براي او بيرون مي‌ريزد و كليدهايش را به او مي‌سپارد. او روش عادلانه در حكومت حق را به شما مي‌نماياند و كتاب خدا و سنّت پيامبر(ص) را كه تا آن روز متروك مانده‌اند، زنده مي‌كند.4

هم‌‌چنين از پيامبر اكرم(ص) نقل شده كه در پاسخ اين پرسش كه چه موقعي قائم شما قيام مي‌كند، فرمود: ((زماني كه دنيا را هرج و مرج فرا گيرد)).5

پيامبر(ص) در روايت ديگري به شكل مفصل‌تري ناامني و بي‌عدالتي پيش از ظهور را چنين بيان فرموده‌ است:

منا مهدي هذه الامه اذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم علي بعض فلاكبير يرحم صغيراً و لاصغير يوقر كبيراً فيبعث الله عند ذلك مهدينا التاسع من صلب الحسين يفتح حصون الضلاله و قلوباً غفلا يقوم في الدين في آخرالزمان كما قمت به في اول الزمان و يملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً.6

مهدي اين امت از ماست. هنگامي در دنيا هرج و مرج شده و فتنه‌ها آشكار شود و راه‌ها مورد راهزني قرار گرفته و بعضي از مردم به بعض ديگر تهاجم كنند و بزرگ به كوچك رحم نكند و كوچك‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنين زماني مهدي ما كه نهمين امام از صلب حسين است؛ برج و باورهاي گمراهي و قلب‌هاي قفل شده را فتح مي‌كند و در آخرالزمان به‌خاطر دين قيام مي‌كند؛ همان‌طور كه من در اول زمان، بدين قيام مبادرت كردم. او زميني را كه از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار مي‌سازد.

در همين زمينه، محمدبن مسلم مي‌گويد، از اباعبدالله(ع) شنيدم كه مي‌گويد:

به درستي كه براي قيام قائم ما ـ كه بر او درود باد ـ نشانه‌هايي است كه خداوند عزوجل آن‌ها را براي مؤمنان قرار داده است.

فرد ياد شده مجدداً اين علامت‌ها از امام(ع) مي‌پرسد و ايشان نيز با اشاره به آيه 155 سوره بقره، مي‌گويد:

اين‌كه خداوند فرموده است: ((قطعاً شما را به چيزي [از قبيل] ترس و گرسنگي و كاهشي در اموال و جان‌ها و محصولات مي‌آزماييم و مژده ده شكيبايان را))؛ يعني اين‌كه مؤمنان پيش از خروج قائم اين‌گونه مورد ابتلا و آزمايش قرار مي‌گيرند.7

شايسته است پيش از اين‌كه به وضعيت عدالت و امنيت در عصر حكومت مهدوي اشاره كنيم، مروري كوتاه بر تعاريف اين دو مفهوم داشته و جايگاه آن‌ها را در منابع اسلامي مورد بازخواني قرار دهيم.

2. مفهوم و جايگاه عدالت

يكي از دشواري‌هاي بحث، مفهوم بنيادي عدالت، ابهام در تعاريف و معاني آن است. البته اين دشواري باعث نشده كه مكاتب ديني، سياسي، اجتماعي و... در ارائه نظرات خود در اين باره كوتاهي ورزند. به عنوان نمونه، فلسفه و انديشة سياسي غرب در اين زمينه ‌داراي ميراثي غني است. گرچه در نظر برخي از انديشمندان اين حوزه، تعريف و شمارش همة معاني عدالت وهمي بيش نيست و اين مفهوم دچار ابهامي لاعلاج است.8

اما در انديشه اسلامي كلمه عدل را معمولاً با چند معني و كاربرد مختلف استفاده مي‌كنند كه برگرفته از قرآن، سنت نبوي و سخنان امام علي(ع) است. اين معاني عبارتند از: راستي، درستي، داد، موزون بودن، رعايت تساوي و نفي هرگونه تبعيض، قراردادن و نهادن هر چيز در جاي خويش، رعايت حقوق افراد و دادن حق به مقدار، رعايت استحقاق‌ها در افاضه وجود توسط خداي متعال و...

هم‌چنين در فرقه‌ها و گرايش‌هاي گوناگون در انديشه سياسي اسلام (مانند فلسفه سياسي، فقه سياسي، اندرزنامه نويسي، ادبيات سياسي، تاريخ و فلسفه اجتماعي)، عدالت تعريف شده است. در آراي همه انديشمندان اين نحله‌ها و مكاتب، تعابير متعدد و همانندي از مفهوم عدالت ـ با تأسي به قرآن و سنّت ـ صورت گرفته كه بخشي از آن‌ها به شرح زير است:

1. عدالت، خصيصه ماهوي نظم الهي حاكم در كائنات؛9

2. عدالت به معناي ((وضع كلّ الشيء في موضعه؛ قرار دادن هر چيز در جاي خويش))؛

3. عدالت به معناي ((اعطاء كل ذيحق حقه؛ حق را به مقدار رساندن)) و ايفاي اهليّت و رعايت استحقاق‌ها و نفي تبعيض و عدم ترادف با برابري مطلق؛

4. عدالت به معناي اعتدال‌گرايي، ميانه‌روي و رعايت ملكات متوسط؛10

5. عدالت به معناي تعادل سه قوه در نفس و مدينه و سپردن راهبري نفس و مدينه به خرد و خردمندان؛

6. عدالت به معناي راستي و راست‌كرداري و راست كردن؛

7. عدالت به معناي تناسب و تساوي جرم با مجازات در حوزه قضا؛11

8. عدالت به معناي تأمين مصلحت عمومي به بهترين صورت ممكن و اصلي ترين مبناي تأمين عمران و امنيّت؛12

9. عدالت در مدينه، به معناي تقسيم برابر خيرات مشترك عمومي؛13

10. عدالت به معناي ((حُسن در مجموع)) و كمال فضايل و جور به معناي ((مجموعه و تمام رذايل))؛14

11. عدالت به معناي تقواي فردي و اجتماعي و هم‌سازي با نظم الهي حاكم بر طبيعت؛

12. عدالت به معناي انصاف؛15

13. عدالت به معناي عقد و قرار داد اجتماعي افراد، براي تقسيم كار در زندگي مدني مبتني بر شريعت؛16

14. عدالت به معناي مفهومي همسان با عقل و خرد عملي؛17

15. عدالت از ديد فقها، به معناي ملكة راسخه‌اي كه باعث ملازمت تقوا در ترك محرمات و انجام واجبات مي‌گردد؛18

16. عدالت به معناي استقامت در طريق شريعت.

البته برخي از اين تعريف‌ها از رواج و اجماع بيش‌تري برخوردار بوده است؛ براي مثال، امام علي(ع) و بيش‌تر انديشمندان اسلامي از گذشته تا كنون اذعان داشته‌اند كه ((عدالت به معناي قرار دادن هر چيز در جاي خويش و حق را به مقدار رساندن و ايفاي اهليّت و رعايت استحقاق‌هاست)). بر مبناي اين تعريف از عدل، هر چيز بايد در جاي مناسب خويش قرار گيرد و در جايگاه خود مي‌بايستي به انجام وظيفه ويژة خود بپردازد. شاهد اين مدعا اين كه در قرآن بر همين اساس در سورة كهف، از دو باغ سخن مي‌رود كه هر دو سبز و خرم بودند و ميوه‌هاي فراوان به بار مي‌آوردند، قرآن در وصف اين دو باغ مي‌فرمايد:

((هر دو باغ ميوه‌هاي خود را به بار مي‌آوردند و هيچ يك در اين كار ظلم نمي‌كردند.))19

يعني باغ هم در حقيقت عادل است و عدالت آن به اين معناست كه در نظام هستي به وظيفه خود عمل مي‌كند. همه موجودات ديگر نيز همانند اين دو باغ بر پايه عدل استوارند. خواهيم ديد كه در عصر مهدوي، با حكمفرمايي عدالت، زمين و زمان و طبيعت نيز عدالت پيشه كرده و با عمل به وظايف بايستة خويش، بشر را به حداكثر بهره‌مندي از خودشان خواهند رساند و ميوه‌ها و فايده‌هاي پنهان خود را براي بهينه‌ترين نوع استفاده به بشر تقديم خواهند كرد.

درباره بيان منزلت عدالت، به دليل بديهي و مبرهن بودن شأن والاي عدالت، نيازي به توضيح فراوان نيست. تنها ذكر همين نكته بس كه مبنا و زيربناي تمامي اصول، در همة انديشه‌هاي سياسي، اجتماعي و اقتصادي اسلام، عدالت است. آيات الهي اشاره دارند كه پيامبران را با مشعل‌هاي هدايت فرستاديم و به آن‌ها كتاب و ميزان داديم تا عدالت را برپا دارند. بنابراين چه بياني رساتر از اين‌كه قرآن استقرار عدالت و گسترش آن را يكي از دو هدف اساسي و فلسفة بعثت انبيا ذكر كرده20 و آن را از صفات الهي و بارزترين خصيصه آفرينش و نيكوترين انسان معرفي كرده است.21 هم‌چنين اساس حكميت و حكومت در قرآن، ايجاد قسط و عدل در جامعه است. از سوي ديگر، كثرت آيات و رواياتي كه دربارة عدل و كلمات مترادف و متضاد اين واژه است، بيانگر اهميت جايگاه اين مفهوم در قرآن و احاديث ـ به‌ويژه موارد مرتبط با عصر ظهور ـ مي‌باشد.

3. مفهوم و جايگاه امنيت

امنيت از مقوله‌هاي اساسي است كه وجود آن در تمام ابعاد زندگي بشري به گونه‌اي قابل لمس و مؤثر احساس مي‌شود و از ديرباز تا كنون در حيات انساني منشأ تحولات و دگرگوني‌هاي فراوان شده است. ريشه لغوي اين واژه از ثلاثي مجرد ((امن))، و با مشتقاتي مانند ((ايمان))، ((ايمني)) و ((استيمان)) است. اين واژه را به مفهوم اطمينان، آرامش در برابر خوف، تفسير، تعريف و ترجمه كرده‌اند كه تا حدود زيادي به واقعيت نزديك است و شامل دو بعد ايجابي و سلبي در تعريف امنيت مي‌شود. از يك سو اطمينان، آرامش فكري و روحي و از سوي ديگر فقدان خوف، دلهره و نگراني ـ كه موجب سلب آرامش و اطمينان مي‌گردند ـ از كاربردهاي ديگر اين واژه است.22 هم‌چنين امنيت از موضوعات بسيار مهمي است كه در قرآن و روايات به گستردگي آن اشاره شده است. صورت فارسي و عربي اين كلمه به اَشكال ((امنيت)) و ((امنيه)) در متون اسلامي موجود نيست و بيش‌تر توجه به اين موضوع با عبارات و مشتقاتي از ثلاثي مجرد ((اَمِنَ)) صورت پذيرفته است.

در مجموع از ريشه يا كلمه ((امن))، 62 كلمه مشتق23 شده است و حدود 879 بار در قرآن به كار رفته كه از اين تعداد كار برد، 358 مورد در آيات مكي و 521 مورد در آيات مدني است.24

پيوند معنايي ناگسستني اين اصطلاح با كلمه‌هاي اسلام، ايمان و مؤمن نشان‌دهندة اهميت فوق‌العاده مفهوم امنيت است. مفهومي كه علاوه بر قرآن و روايات، به وفور در ادعيه اسلامي و شيعي ديده مي‌شود. آن‌چه بديهي است در اين مجال مختصر امكان پرداختن به كليه ابعاد سياسي، اجتماعي، اقتصادي، قضايي و... امنيت، نه وجود دارد و نه لازم است.

اما به صراحت مي‌توان اذعان داشت، اين مفهوم در منابع اسلامي، داراي عرصه وسيعي بوده و قلمروهاي فردي و اجتماعي و زمينه‌هاي داخلي و خارجي، فكري و روحي، اخلاقي و اعتقادي، دنيايي و آخرتي را در بر مي‌گيرد و با شاخص‌هاي ايجابي و سلبي، از هر دو زاويه قابل تعريف و دسترسي است و البته اين امر نسبي است؛ نه مطلق. تابع وضع و امكانات و توانايي‌هاي هر فرد و جامعه است و نبايد آن را صرفاً به امكانات و تجهيزات نظامي، با اندازه‌هاي مادي و فيزيكي يا مقولات اقتصادي و مانند آن تعريف كرد. بلكه مفهومي عميق‌تر، ظريف‌تر و فراگير‌تر از موضوعات ياد شده داشته و بر ابعاد روحي، فكري، فرهنگي، اخلاقي، معنوي و اعتقادي و ارزش‌هاي الهي نيز اتّكا و وابستگي كامل دارد. قرآن و روايات بيانگر اين نكتة بسيار مهم هستند كه هرگونه امنيتي و در هر بعد از ابعاد آن، در ايمان و اعتقادات معنوي و الهي ريشه دارد و هر گونه ناامني در هر عرصه‌اي، بالاخره ريشه‌اش به بي‌ايماني و صفات متقابل ايمان مانند مشرك، كفر، ظلم، استكبار و... برمي‌گردد. هم‌چنين مؤمن و صفات ايماني، اصلي‌ترين خاستگاه صدور كُنش‌هاي امنيت‌زا است. مي‌توان گفت، بستر‌سازي حيات معنوي طيبه و حسنه براي تربيت و تهذيب افراد، چه در حوزه رفتارهاي فردي و چه در عرصههاي اجتماعي و دوري آن‌ها از حيات سيئه و غير ايماني، اصلي‌ترين ساز و كار تأمين امنيت است. حال، چه در نظام اسلامي باشد، چه در عصر مهدوي و حكومت آخرزمان حضرت مهدي(عج). اين نظام بايد تلاش كند با تشويق حيات مؤمنانه و پشتيباني از مؤمنان و مقابله با دشمنان جبهه ايمان، امنيت و عدالتي همه جانبه و فراگير را براي همة شهروندان جامعه اسلامي و حتي غيرمسلماناني كه در پناه آن زندگي مي‌كنند، فراهم نمايد. البته اين كار بايد بدون غفلت از زندگي دنيايي و با تأمين نيازهاي اين جهاني باشد تا بتواند زمينة ورود سرشار از عافيت و سلامت و ايمن از عذاب را به زندگي آن جهاني و اخروي آماده سازد. مشخص است كه تا پيش از ظهور، انجام كامل و بهينة اين امور توسط حكومت‌هاي دنيايي امكان پذير نيست و اين‌گونه آرمان‌هاي عالي الهي و بشري به صورت كامل، تنها در عصر حكومت مهدي(عج) محقق خواهد شد.

در قرآن كريم، آيات بسياري دربارة اهميت امنيت و جايگاه والاي آن در زندگي فردي، اجتماعي اقتصادي و... انسان وارد شده است كه به كوتاهي، نمونه‌هايي از آن‌ها آورده مي‌شود:

الف) قرآن يكي از اهداف برقراري حاكميت خدا و جانشيني صالحان و طرح كلي امامت را تحقق امنيت معرفي كرده است:

(وعدالله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني ولايشركون بي‌شيئاً( (نور: 55)

((خداوند به كساني از شما كه ايمان آورده و كارهاي شايسته كرده‌اند، وعده داده است كه حتماً آنان را در اين سرزمين جانشين [خود] قرار دهد، همانگونه كه كساني كه پيش از آنان بودند جانشين [خود] قرار داد و آن ديني كه برايشان پسنديده است به سودشان مستقر كند و بيمشان را به ايمني مبدل گرداند [تا] مرا عبادت كنند و چيزي را با من شريك نگردانند.))

علامه طباطبايي درباره اين آيه فرموده است:

اين آيه وعده جميل و زيبايي است براي مؤمنان كه عمل صالح هم دارند. به آنان وعده مي‌دهد كه به زودي جامعة صالحي مخصوص به خودشان برايشان درست مي‌كند و زمين را در اختيارشان مي‌گذارد و دينشان را در زمين متمكن مي‌سازد و امنيت را جايگزين ترسي كه داشتند مي‌كند؛ امنيتي كه ديگر از منافقين و كيد آنان، و از كفار و جلوگيري‌هايشان بيمي نداشته باشند، خداي را آزادانه عبادت كنند و چيزي را شريك او قرار ندهند.25

بدين ترتيب، قرآن به گروهي از مسلمانان كه داراي دو صفت ايمان و عمل صالح هستند و به ياري خداوند، حكومت جهاني مستضعفان را تشكيل خواهند داد، نويد امنيت و از ميان رفتن همة اسباب ترس و وحشت را داده است.

ب) بنا به آيه (و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمنا( (ابراهيم: 35) حضرت ابراهيم هنگام بنا نهادن كعبه، به اين نياز فطري توجه كرد و از خداوند خواست آن سرزمين را از نعمت ((امنيت)) برخوردار سازد. خداوند نيز، بنا به آيه ?و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امناً? (بقره: 125)، آن‌جا را خانة امني براي مردم قرار داد.

اين ويژگي‌ چنان عزيز است كه موجب منّت پروردگار بر آدميان بوده و او را شايسته سپاس بندگي مي‌كند.26 پروردگار جهان به همين سرزمين اَمن، براي بيان كيفيت آفرينش انسان سوگند ياد مي‌كند.27 با اجابت دعاي حضرت ابراهيم، خداوند هم امنيت تكويني به مكه داد؛ زيرا شهري شد كه در طول تاريخ حوادث ناامن كنندة كم‌تري به خود ديد و هم امنيت تشريعي عطا كرد؛ زيرا به فرمان الهي همة انسان‌ها و حتي جانوران در اين سرزمين در امن و امان هستند. شكار حيوانات آن ممنوع است و حتي تعقيب مجرماني كه به اين حرم و خانه كعبه پناه برند نيز جايز نيست. تنها مي‌توان براي اجراي عدالت در حق چنين مجرماني آذوقه را بر آن‌ها بست تا بيرون آيند و تسليم شوند.

امن دانستن خانه كعبه توسط خداي متعال در حقيقت بيانگر اهميت امنيت است كه اين بناي بسيار مقدس با آن توصيف شده است. اين صفت كعبه در آيات بسياري تكرار شده است. هم‌چنان‌كه در سوره تين مكه مكرمه و شهر كعبه به ((بلد امين)) تشبيه شده است. علامه طباطبايي در اين باره آورده است:

مراد از هذاالبلدالامين مكه مشرفه است، و بلد امينش خواند، چون امنيت يكي از خواصي است كه براي حرم تشريع شده و هيچ جاي ديگر دنيا چنين حكمي برايش تشريع نشده، و اين حرم سرزميني است كه خانه كعبه در آن واقع است و خداي تعالي درباره آن فرموده: اولم يروا انا جعلنا حرما امنا28 (عنكبوت/ 67).

ج) در قرآن، شهري كه برخوردار از نعمت باشد، به عنوان سرزمين آرماني و مثالي معرفي شده است و بنا به آية ?و ضرب الله مثلاً قرية كانت آمنةً مطمئنة يأتيها رزقها رغدا من كل مكان? (نحل/ 112)، خداوند به عنوان الگو و نمونه، قريه و شهري را مثال مي‌زند كه امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روز‌ي‌‌اش به فراواني از هر مكاني فرا رسيده است. بديهي است، تحقق نهايي چنين شهري در جايي به‌جز عصر و حكومت امام مهدي، محقق نخواهد شد.

د) يكي از مصداق‌هاي مهم واژه‌هايي مانند ((نعمت))، ((نعيم)) و ((بركات)) در قرآن، امنيت دانسته شده است به عنوان نمونه، علامه طباطبايي در بحث از آية:

ولو ان اهل القري آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات29 (اعراف/ 96) به اين معنا اشاره كرده و مي‌نويسد:

بركات به معناي هر چيز كثيري از قبيل امنيت، آسايش، سلامتي، مال و اولاد است كه غالباً انسان به فقد آن‌ها مورد آزمايش قرار مي‌گيرد.30

هم‌چنين اين مفسّر در تفسير آيه ?واذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداءً فالّف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم علي شفا حفرة من النار فانقذكم منها?31 (آل عمران/ 103) با بيان وضع ناامني حاكم بر جامعه جاهلي پيش از اسلام، منظور از نعمت در آيه چنين بر شمارد:

منظور از نعمت، مواهب جميلي است كه خداي تعالي در سايه اسلام به آنان داده و حال و روز بعد از اسلام آن‌ها را نسبت به پيش از اسلام بهبود بخشيد، در دوران جاهليت امنيت و سلامتي و ثروت و صفاي دل نسبت به يكديگر و پاكي اعمال نداشتند و در سايه اسلام صاحب همه اين‌ها شدند.32

علامه در تفسير كلمه ((نعيم)) در آيه هشتم سوره تكاثر؛ ?ثم لتسئلن عن النعيم? آورده است:

و نيز در مجمع‌البيان است كه بعضي گفته‌اند: نعيم عبارت است از امنيت و صحت (منقول از مجاهد و عبدالله بن مسعود) و اين معنا از امام ابوجعفر و ابي‌عبدالله(عليهما‌السلام) نيز روايت شده است.33

هم‌‌چنين‌اين مفسر كبير در تفسير خويش، در تبيين واژه‌هاي ((حيات حسنه))34 و ((حيات طيبه))35، يكي از ويژگي‌هاي اصلي اين نوع زندگي را بهره‌مندي از نعمت امنيت ذكر مي‌نمايد. هم‌چنان‌كه يكي از ويژگي‌هاي ((حيات سيئه)) را زندگي در ناامني مي‌داند.36

هـ) در قرآن، اولوالالباب به امنيت و سلامتي جاوداني بشارت داده شده‌اند. به تعبير علامه:

جمله ((سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي الدار))، حكايت كلام ملائكه است كه اولوالالباب را به امنيت و سلامتي جاوداني و سرانجام نيك نويد مي‌دهند؛ سرانجامي كه هرگز دستخوش زشتي و مذمت نگردد.37

از سوي ديگر بنا به آيه ?ادخلوها بسلام آمنين? (حجر: 45)، در روز سرنوشت، وقتي انسان‌هاي صالح در جنت گام مي‌نهند، به آن‌ها نويد امنيت و سلامت داده مي‌شود و به آن‌ها گفته مي‌شود كه به اين باغ‌ها با سلامت و امنيت وارد شويد.

و) هنگامي‌كه خانواده حضرت يوسف وارد مصر شوند، وي از ميان تمامي مواهب و نعمت‌هاي مصر، انگشت روي مسئله امنيت مي‌گذارد و به پدر و مادر و برادران خودش مي‌گويد: ?ادخلوها مصراً ان شاء‌الله آمنين?؛ يعني داخل مصر شويد كه انشاءالله در امنيت خواهيد بود. اين نشان مي‌دهد، نعمت امنيت ريشة همه نعمت‌ها است؛ زيرا هر گاه امنيت از ميان برود، ديگر مسائل دفاعي و مواهب مادي و معنوي نيز به خطر خواهد افتاد. در يك محيط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدور است، نه زندگي همراه با سربلندي و آسودگي فكر و نه تلاش‌ و كوشش و جهاد براي پيشبرد هدف‌هاي اجتماعي.38

ز) امنيت بزرگ‌ترين پاداشي است كه در تميز اهل حق از باطل، به اهل حق اعطا مي‌شود؛ همان‌گونه كه قرآن مي‌فرمايد: ?فأي الفريقين احق بالامن? (انعام: 81)؛ يعني كدام يك از دو دسته شايسته امنيت هستند؟

در سخنان و روايات معصومان(ع) نيز مطالب فراواني دربارة اهميت و ضرورت امنيت وارد شده است كه براي نمونه، تنها مواردي از آن‌ها ذكر مي‌شود.

پيامبر اكرم(ص) مي‌فرمايد:

مَن اَصبَحَ مُعافي في بدنه آمِناً في سِر بِه عندَهُ قُوتُ يَومِهُ فكانَّما خُيِّرَتْ لَهُ الدنيا بحذافيرها.39

هر كه تنش سالم است و در جامعة خويش ايمن است و قوت روز خويش دارد، جهان سراسر مال اوست.

ايشان هم‌چنين فرموده است:

اَلامنُ والعافية نعمتان مغبون فيها كثيرٌ من الناس.40

امنيت و سلامت دو نعمت است كه بسياري از مردم در آن مغبونند.

امام صادق(ع) زندگي بدون امنيت را ناقص و ناگوار شمرده و در اين راستا فرموده است:

خمس خصال من فقد منهن واحدة لم يزل ناقص العيش، زايل العقل، مشغول القلب: فالاولاها صحة البدن والثانية الامن و... .41

پنج چيز است كه حتي اگر يكي از آن‌ها برقرار نباشد، زندگي ناقص و ناگوارست، عقل نابود مي‌شود و ماية دل مشغولي مي‌گردد؛ نخستين اين پنج چيز، سلامتي و دومين آن امنيت است... .

در روايتي در تحف‌العقول، از امنيت در كنار عدالت و فراواني، به عنوان سه نياز اساسي مردم ياد شده است:

ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرّأ اليها: الامن، والعدل والخصب.42

سه چيز است كه همه مردم به آن نياز دارند: امنيت، عدالت و فراواني.

امام علي(ع) در بحث از اهداف عالي حكومت، يكي از دلايل پذيرش حكومت را تأمين امنيت براي بندگان مظلوم و محروم و پشتيباني از آن‌ها مي‌شمارد. باز آن حضرت در بيان نقش و اهميت امنيت مي‌فرمايد: ((رفاهية العيش في الامن؛43 رفاه زندگاني در امنيت است)) و ((لانعمة أهنا من الامن؛44 هيچ نعمتي گواراتر از امنيت وجود ندارد)).

4. عدالت، خاستگاه و بستر امنيت

اصولاً در چگونگي فهم وضعيت و نوع حكومت مهدوي، در عصر ظهور و شاخصه‌هاي آن مانند عدالت و امنيت، دو راه مي‌توان در پيش گرفت: راه نخست، تفحص در روايات دربارة عصر ظهور حضرت مهدي(عج) است و راه دوم مراجعه به سيرة نظري و عملي پيامبر(ص) و ديگر معصومين(ع) به‌ويژه امام علي(ع) روشن است كه معصومان(ع)، همه در سيره و سنت داراي يك شيوه‌اند؛ زيرا همه از نوري يكتا آفريده شده و ترجمان وحي مي‌باشند. از سويي، حكومت آرماني امام عصر(عج) در واقع، ادامة تلاش‌هاي اصلاح‌طلبانة امامان معصوم(ع) به‌ويژه براي به ثمر نشاندن حكومت نافرجام امام علي(ع) است كه به دليل فشار خودكامگان مسلّط و هواپرستي و گمراهي مردم ادامه نيافت. از سوي ديگر، مراجعه به سيره و سنت سياسي اجتماعي ديگر معصومان(ع) به‌ويژه سيره علوي، رافع پاره‌اي از ابهام‌ها و كمبودهايي است كه امروزه در فهم دقيق وضعيت عصر ظهور با آن‌ها مواجه هستيم. به همين دليل، در اين گفتار ابتدا براي فهم ارتباط عدالت مهدوي و امنيت به سيره ديگر معصومان(ع) رجوع مي‌نماييم.

در حوزه سياست و مباحث مرتبط با امنيت نمي‌توان از تعامل موضوع عدالت با امنيت غافل شد. اين نكته در بيان بسياري از معصومان(ع) آمده است. علي(ع)، عدالت را رمز بقا، استحكام و ترقي نظام سياسي و ضامن ثبات و امنيت واقعي و منافي خشونت به‌شمار مي‌آورد. امام(ع)، عدل را ((رستگاري و كرامت))، ((برترين فضايل))، ((بهترين خصلت))، ((بالاترين موهبت الهي))45، ((فضيلت سلطان))، ((سپر و نگهدارنده دولت‌ها))، ((مايه اصلاح رعيت))، ((باعث افزايش بركات))، ((مايه حيات آدمي و حيات احكام)) و ((مأنوس خلايق)) ذكر مي‌نمايند. او حكومت را مشروط به ((عدالت گستري)) دانسته و نظام آمريت را مبتني بر ((عدل)) مي‌داند. از اين ديدگاه ((ملاك حكمراني و قويترين بنيان، عدل است))؛ بنياني كه ((قوام عالم به آن مبتني است)).46

مسئله مهم در سيره علي(ع) اين است كه ايشان هيچ وقت براي حفظ امنيت و نظام سياسي، از عدالت به نفع امنيت عقب ننشسته‌اند، بلكه بر عكس، رعايت عدالت را ضامن امنيت، حفظ نظام، مايه روشني چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم مي‌دانند. امام(ع) در نامه به مالك اشتر مي‌فرمايد:

تحقيقاً بهترين چيز (نور چشم) براي حاكمان، اقامة عدالت و استقرار عدالت در سطح كشور و جذب قلوب ملت است و اين حاصل نشود مگر به سلامت سينه‌هايشان [خالي بودن از كينه و بغض حاكمان].47

پس اگر زمامداران عادلپيشه باشند، قلب‌ها به‌ سوي آنان جذب و عقده‌ها از دل‌ها بيرون مي‌رود. اين خود تضمينكنندة استحكام اركان دولت و پيوند محكم آن با ملت است. عدلمحوري نظام سياسي باعث مي‌شود مردم براي رسيدن به آرمان‌ها و خواسته‌هاي خود راه‌هاي منطقي را برگزينند. در غير اين صورت، نوميدي از عدالت، انسان‌ها را به نيرنگ، سوء استفاده، خلافكاري، تضعيف اخلاق عمومي و از هم پاشيدگي اجتماعي خواهد كشانيد كه خواه ناخواه، نتيجه آن ناپايداري امنيت و ثبات سياسي نظام حاكمه و دولت است.

از ديد امام(ع) رعايت عدالت از سوي رهبران و كارگزاران نظام اسلامي در سطوح مختلف سامانة سياسي، نتايج مثبت فراواني را دارد. اين آثار براي شخص رهبران عبارت است48:

استقلال و توان، نافذ شدن حكم، ارزشمندي و بزرگ مقداري، بي‌نيازي از ياران و اطرافيان، مورد ستايش قرار گرفتن زمان حكمراني آن‌ها و بالارفتن شأن، عظمت و عزت ايشان.

امام علي(ع) معتقد است، ((هيچ چيزي مانند عدالت، دولت‌ها را محافظت نمي‌كند)) و عدل چنان سپر محكمي است كه رعايت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سياسي مي‌گردد.49

مهمترين و فراگيرترين اثر عدالت در سازندگي و اصلاح جامعه است؛ چرا كه ((عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه مي‌باشد)) و ((هيچ چيز به اندازه عدالت نمي‌تواند مردم را اصلاح نمايد))، اجراي عدالت ((مخالفت‌ها را از بين مي‌برد و دوستي و محبت ايجاد مي‌كند))50 و در عمران و آباداني كشور (توسعه اقتصادي، صنعتي) تأثير بسزايي دارد.51 اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم جاي آن را خواهد گرفت و ظلم جز آوارگي و بدبختي و در نهايت، خشونت اثري نخواهد داشت. حضرت خطاب به يكي از واليان خود مي‌فرمايد:

استعمل العدل، و احذر العسف والحيف، فان العسف يعود بالجلاء، الحيف يدعو الي السيف.52

كار را به عدالت كن و از ستم و بيداد بپرهيز كه ستم رعيت را به آوارگي وا مي‌دارد و بيدادگري شمشير در ميان آورد.

از اين سخنان نتيجه گرفته مي‌شود كه از ديدگاه امام علي(ع)، عدالتورزي زمامداران باعث برچيده شدن خشونتگرايي و شورش مردم عليه حكومت مي‌گردد و به جاي احساس نوميدي و سرخوردگي و تنفّر از حكومت، اطمينان، آرامش و محبّت به نظام سياسي در دل ايشان جاي مي‌گيرد. با افزايش محبت و وفاداري مردم به نظام، تشتت، تفرقه، ناامني و ناپايداري، به سوي وحدت عمومي، امنيت و ثبات واقعي تغيير جهت خواهد داد. همين معاني در سخنان ديگر معصومان(ع) نيز آمده است. حضرت فاطمه(س) در خطبة فدك مي‌فرمايد:

خداي سبحان، ايمان و اعتقاد به توحيد را براي پاكيزه نگه‌داشتن از آلودگي و شرك واجب كرد و عدالت را براي تأمين اطمينان و آرامش دل‌ها لازم نمود، اطاعت مردم از حكومت را ماية انتظام ملت قرار داد، و با امامت و رهبري، تفرقة آن‌ها را رفع كرد، و نيز عدالت در احكام را براي تأمين اُنس و همبستگي و پرهيز از اختلاف و تفرقه قرار داد.53

هم‌چنان‌كه امام سجاد به والي و سلطان مي‌فرمايد:

حق مردم بر تو آن است كه بداني ايشان به دليل ضعف خود و قوّت تو زير فرمان روايي و رهبري تو قرار گرفته‌اند. پس واجب است كه با آن‌ها عدالت پيشه كني و برايشان همانند پدري مهربان باشي و از ناداني‌هايشان گذشت نمايي و در عقوبت و مجازاتشان عجله نكني و ضروري است دربارة نيروي فرادستي خود نسبت به آنان، كه عطيّة الهي است، شكر خدا را به جاي آوري.54

از سوي ديگر، استبداد، سركوبگري و خودكامگي، در روايات منشأ ناامني و بروز شورش و بي‌ثباتي سياسي، اجتماعي و از ميان رفتن حكومت به شمار آمده است. از اين رو، براي اعمال بهينه قدرت سياسي و دستيابي به آرمان‌هاي والاي حكومت ـ مانند امنيت ـ برخورد دوستانه و مودتآميز، بدون كاربرد خشونت و سركوب‌گري مردم توصيه شده است. لذا با نهي شديد استبداد ورزي، بر رعايت عدالت در حقوق متقابل مردم و حكومت پافشاري گرديده است. اگر عدالت متعامل با امنيت است، بديهي است ظلم نيز مقارن با ناامني و بي‌ثباتي است. امام علي(ع) در نهج‌البلاغه، يكي از نشانه‌هاي ظلم را سركوب كردن (تغلب) زيردست مي‌داند و چيرگي فرد نسبت به فرودستان را از نشانه‌هاي ستمگري مي‌داند.55

امام(ع) در بسياري از سخنانش، استبداد، خودكامگي و خشونت كارگزاران نظام سياسي را با مردم به شدت نهي كرده و برخورد ملاطفت‌آميز و عادلانه با آن‌ها را سفارش اكيد فرموده است. وي از اين مشي به عنوان عامل بقا و ماندگاري حكومت و نوميدي دشمنان ياد مي‌كند و در همين راستا در خطبه 207، حقوق ميان حكومت و مردم را دوسويه دانسته و اين حقوق و رعايت آن را ماية انتظام در روابط مردم و عزت دين آنان به شمار آورده است. آن حضرت صلاح مردم را در صلاحيت حكومت‌ها و صلاح حكومت‌ها را در استواري و استقامت مردم مي‌داند.56

روشن است كه چنين امامت و حكومتي چه در عصر علوي و چه در عصر مهدوي، دستاورد آن عدالت و امنيت و حيات طيبه و كامل است و با ظلم، تغلب (چيرگي و سركوب) و هم‌چنين اعمال خشونت منافات داشته و حكومت به حق و عدل، و با رويه ملايمت و ملاطفتجويانه را توصيه مي‌كند.

5. عدالت و امنيت، دستاورد فراگير حكومت مهدوي

بنابر روايات، بشر در دوران حيات زميني خود، تا قيام قائم آل محمد(عج)، اسير پراكندگي، دشمني و جنگ خواهد بود. اين دوران كه مي‌توان آن را دوران پراكندگي، نابرابري و ناامني ناميد، با ختم شدن به ظهور مهدي موعود و طلوع خورشيد عدالت و امنيت، فرجامي خوش خواهد يافت. بنا به آيه 55 سورة نور، پارسايان، به رهبري امام عصر(عج) خليفة خدا شوند و دين حاكم گردد. در اين صورت، بنا به وعده الهي، امنيت جاي ترس را مي‌گيرد و بندگان خدا به خشنودي و خوشبختي حقيقي دست خواهند يافت. اثر اين عدالت و امنيت فراگير، چنان است كه طبيعت نيز بر سر مهر خواهد آمد و با پيشه كردن عدالت، همة گنج‌هاي خود را براي انسان رو خواهد كرد.

نكتة قابل تأمل آن است؛ با اين كه اخبار و روايات بيانگر هرج و مرج و چيرگي بي‌عدالتي و ناامني در عصر پيش از ظهور است، ولي به نظر مي‌رسد اين شرايط به‌صورت مطلق در همه جهان حاكم نباشد. لذا اين باور انحرافي كه مي‌بايستي براي شتاب بخشيدن به ظهور حضرت، به افزايش فساد و ناامني كمك كرد، كاملاً مردود و مخالف اسلام است. مگر نه اين‌كه خود امام عصر(عج)، حضور خود را در عصر غيبت به خورشيد پشت ابر تشبيه مي‌نمايد،57 يا در روايتي ديگر مي‌فرمايد:

((به‌درستي‌كه من مايه امان اهل زمين هستم؛ هم‌چنان‌كه ستارگان ماية امنيت اهل آسمان‌ها هستند)).58

ده‌ها روايت از پيامبر و امامان وارد شده كه خود و اهل بيت را مايه امان ساكنان زمين به شمار آورده‌اند.59 بدين ترتيب، حضور امام عصر(عج)، چه به‌صورت غايب و چه به‌صورت ظاهر و در زمان قيام، مايه بارش فيض و نعمات الهي به سوي مردم است. طبيعي است كه در دوره حكومت مهدوي اين جريان به كمال خود خواهد رسيد و همة موانع موجود بر سر اتصال فيض ميان خداوند و مردم ـ از طريق امام برطرف خواهد شد. البته آن هنگام، مردم اين واسطه خير و نعمت نامرئي را به صورت مرئي و آشكارا ديده و لمس خواهند كرد.

همة امامان شيعه در زمان خود چنين واسطة فيضي بوده‌اند، اما متأسفانه به‌دليل اختناق زمانه و سركوب خودكامگان چيره از يك سو و هواپرستي و گمراهي مردم از سوي ديگر، نتوانستند بشريت را به كمال و غايت تكامل الهي و انساني خويش رهنمون سازند. بنابراين مي‌توان گفت، ميان امام عصر(عج) و ديگر امامان معصوم(ع) در اين زمينه تفاوتي نيست، ولي به خواست خداوند، امام موعود كسي است كه رسالت پيامبر(ص) و طرح اصلاحي ديگر معصومان در اكمال دين و دستيابي به عدالت و امنيت و ديگر فضايل را به نتيجه نهايي مي‌رساند. رواياتي كه اثباتگر اين مدعا است بسيار فروانند. مثلاً امام زين‌العابدين(ع) مي‌فرمايد:

ما امام مسلمانان و براهين الهي بر جهانيان و سرور مؤمنانيم. ما رهبر شريف‌ترين مسلمانان و... ماية اَمان ساكنان زمين هستيم؛ همان‌گونه كه ستارگان ماية امان و حفظ آسمان‌ها هستند. ما كساني هستيم كه خداوند به‌واسطه ما آسمان را از سقوط به روي زمين نگه داشته است و اين به اجازه خداوند بستگي دارد. خداوند توسط ما زمين را از اين‌كه اهلش را نابود كند، نگه داشته است و به‌واسطه ما باران مي‌فرستد و رحمت خويش را بر مردم مي‌گستراند و به‌واسطه ما بركات زمين خارج و ظاهر مي‌شود و اگر ما بر روي كره خاكي نبوديم، زمين اهل خود را فرو مي‌برد.60

امامان پاك ما به دليل جو اختناق حاكم بر زمان خويش، آرمان‌هاي خود را در دوره قيام قائم(ع) جست‌وجو مي‌كردند؛ هم‌چنان‌كه امام علي(ع) دربارة عدالت‌گستري و ايمني عصر ظهور و سرشاري آن دوره از عدالت و امنيت ديگر بركت‌ها مي‌فرمايند:

ولو قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لاخرجت الارض نباتها و ذهبت من قلوب العباد و اصطلحت السبع والبهائم حتي تمشي المرأه بين العراق الي الشام لاتضع قدميها الا علي النبات و علي رأسها زينتها، ولايهيجها سبع و لاتخافه.61

اگر به تحقيق، قائم ما قيام كند، به واسطه ولايت و عدالت او، آسمان آن‌چنان كه بايد ببارد مي‌بارد و زمين نيز رستني‌هايش را بيرون مي‌دهد و كينه از دل‌هاي بندگان زدوده مي‌شود و ميان دد و دام آشتي برقرار مي‌شود؛ به گونه‌اي كه يك زن ميان عراق و شام پياده خواهد رفت و آسيبي نخواهد ديد و هر جا قدم مي‌گذارد، همه سبزه و رستني است و بر روي سرش زينت‌هايش را گذارده و نه ددي او را آزار دهد و نه بترساند.

رواياتي از اين دست بسيار فراوانند كه در زير به چند نمونه از آن‌ها كه از پيامبر(ص) نقل شده اشاره مي‌كنيم:

مردي از اهل‌بيت من خروج خواهد نمود و به سنت من عمل مي‌كند و خداوند براي او از آسمان‌ بركاتش را فرو مي‌فرستد و زمين بركت‌هايش را خارج مي‌سازد. به‌واسطه وي، زمين همان‌گونه كه از ستم و جفاكاري پر شده، از برابري و داد سرشار مي‌شود...62

اگر از عمر دنيا تنها يك شب باقي مانده باشد، خداوند آن شب را به اندازه‌اي طول خواهد داد، تا مردي از اهل‌بيت من به حكومت برسد... او زمين را از قسط و عدل پر مي‌كند همان‌گونه كه پيش از آن از ستم و جفاكاري پر شده بود. وي خواسته و مال را برابر پخش مي‌كند و خداوند در آن هنگام بي‌نيازي را در دل‌هاي اين امت قرار مي‌دهد... .63

از اين دسته روايت‌ها به‌خوبي فهميده مي‌شود كه در حكومت جهانشمول حضرت مهدي، عدالت و امنيتي فراگير در همهجاي دنيا برقرار مي‌شود و تنها مسلمانان از اين فيض و رحمت خداوندي بهره‌مند نمي‌شوند، بلكه اين بهره‌مندي به همة ساكنان زمين مي‌رسد؛ زيرا در سراسر گيتي، ((گنج‌ها بيرون آورده خواهد شد و شهرها و روستاهاي شرك فتح مي‌شود.))64 در چنين حكومتي، عدالت و امنيت و همة بهره‌هاي آسمان و زمين، بي‌تبعيض، نصيب همگان خواهد گرديد. هم‌چنان‌كه امام حسين(ع) در فراز مهمي مي‌فرمايد:

... اذا قام قائم، العدل وسع وسعه عدل البر و الفاجر.

هنگامي كه قائم قيام مي‌كند، عدل گسترده مي‌شود و اين گستردگي عدالت، نيكوكار و فاجر را در بر مي‌گيرد.65

بدين ترتيب بهرة حكومت جهانشمول و عدالت‌گستر و امنيتمحور حضرت مهدي، نه تنها شامل مسلمانان و غيرمسلمانان و اقليت‌هاي گوناگون مي‌شود، بلكه حتي بدكاران آن‌ها را هم در بر مي‌گيرد. البته از روايات چنين بر مي‌آيد كه حسنات و جاذبة حضرت مهدي و نهضت عدالت‌گستر او باعث جهانشمولي ديانت اسلام و اصلاح بدكاران و روي‌آوري تمام مردم جهان به اسلام خواهد شد. يكي از شواهد اثبات اين مدعا روياتي است از امام صادق(ع). از ايشان درباره تفسير آية هشتاد و سوم سوره آل عمران كه مي‌فرمايد: ((با آن‌كه هر كه در آسمان‌ها و زمين است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است))66 پرسش شده است. امام(ع) در پاسخ اظهار مي‌دارند كه اين آيه درباره زمان قيام قائم(ع) است كه در آن هنگام در كره خاكي، جايي باقي نمي‌ماند مگر آن‌كه در آن نداي شهادتين (لااله‌الا‌الله و محمد رسول‌الله) شنيده شود.67

از سويي, با توجه به اين‌كه در طول تاريخ، بسياري از بي‌‌عدالتي‌ها و خون‌ريزي‌ها و ناامني‌ها متوجه شيعيان بوده است، دوران امام قائم(ع)، عصر قدرت و ايمني و رفع بلا و مصايب از شيعيان است. توان دفاعي آنها بسيار بالا مي‌رود و حكومت زمين و سروري آن به ايشان خواهد رسيد. امام زين‌العابدين(ع) در اين باره فرموده است:

اذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهة، و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة الرّجل منهم قوّة اربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها.

هنگامي كه قائم ما قيام كند، خداوند آفات و بيماري و بلايا را از شيعيان ما دور مي‌سازد و قلب‌هاي آنان را به مانند پاره‌هاي آهن مي‌گرداند و قوت و توان مردان ايشان را به اندازه چهل مرد افزون مي‌كند. در آن هنگام شيعيان حاكمان زمين و سروران آن خواهند گشت.68

با وجود اين، در عصر حكومت مهدي، همه مردم از امنيت و عدالت فراگيري برخوردار خواهند بود و عدالت در بيش‌ترين حد و به صورت كامل و تمام اجرا مي‌شود. در آن هنگام استيفاي حقوق به صورت قطعي صورت خواهد گرفت و در قضاوت‌ها و محاكم، ‌ديگر امكان هيچ خطا و اشتباهي پيش نخواهد آمد. زيرا امام(ع) خود ميان مردم زندگي مي‌كند و بر آن‌ها حكومت و قضاوت خواهد كرد. قضاوتي كه بدون نياز به بيّنه و اِماره صورت مي‌گيرد و اين حكومت و قضاوت متكي به الهام الهي و بر همين مبنا متكي بر علم امام است. بدين ترتيب امام(ع) از مردم درخواست بينه و شاهد نمي‌كند و به مانند داوود و سليمان حكم واحدي مي‌نمايد.69 بر همين مبنا، عدالت و اداي حقوق به صاحبان آن به شكل قطعي صورت پذيرفته و كاملاً و بدون هيچ شبه و خطايي انجام مي‌گردد.

از ديگر نشانه‌ها و شاخصه‌هاي مهدوي كه موجب پديد آمدن امنيت، آرامش و ثبات سياسي، اجتماعي و اقتصادي مي‌گردد، تقسيم درست و برابر و مبتني بر استحقاقِ بيت‌المال و اموال مشترك عمومي است. هم‌چنان‌كه امام باقر(ع) مي‌فرمايد:

وقتي قائم اهل بيت قيام كند، [بيت‌المال] را با مساوات تقسيم مي‌كند و نسبت به شهروندان عدل مي‌ورزد. پس هر كس او را اطاعت كند، خدا را اطاعت كرده است و سركشي نسبت به او همانند سركشي و گناه نسبت به خدا است.70

نكته بسيار مهم در مبحث حكومت عدالتمحور و امنيت‌گستر مهدوي اين است: اگرچه حضرت ولي‌عصر(ع) فاتح شهرهاي شرك هستند و حتي چهره ترسيمي ايشان در روايات و هنگام قيام به گونه‌اي است كه همواره شمشير بر دوش دارند، واقعيت اين است كه قيام امام(ع) قيامي نظامي و ميليتاريستي و متكي بر اجبار و سركوب نيست. بنابراين، نبايد امنيت و عدالتي كاذب و در سايه شمشير برقرار شود. قيامِ مصلحانة ياد شده، نهضتي ايماني، اسلامي و انساني براي رهانيدن همة بشر از زنجيرهاي نفساني و موانع و بندهاي بي‌شماري است كه بر دست و پاي انسان فعلي از سوي طاغوت‌ها زده شده و تكامل و كمال بشري را راكد كرده يا به پسرفت و قهقرا كشانده است. حركت اميدبخش و زندهكنندة حضرت، كه با پرچم ايمان و عدالت صورت مي‌پذيرد، در نهايت مشروعيت و رضايت عمومي صورت مي‌گيرد و با پذيرش همگاني همة ساكنان زمين و آسمان‌ و حتي حيوانات و جنبندگان عالم هستي تحقق مي‌يابد و همه با مباهات و خشنودي به آن تن مي‌دهند. در اين ميان، فرقي ميان ديانت‌ها، نژادها، قوميت‌ها و هويت‌هاي گوناگون مردم گيتي نيست؛ چرا كه نهضت مهدوي، حركتي جهان‌گستر و عالمشمول براي نجات و رستگاري همة بشريت است. بديهي است عدالت گستري حضرت مهدي(ع)، خود زمينه‌هاي تقويت و پايندگي مشروعيت حكومت ايشان و جذب دل‌هاي بيش‌تر مردم را به دنبال خواهد داشت. پيامبر اكرم(ص) درباره اجماعي بودن پذيرش حكومت حضرت مهدي(ع) مي‌فرمايد:

... فيملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الارض...71

... يملا الارض عدلاً كما ملئت جوراً يرضي بخلافته اهل السموات و اهل الارض والطير في الجو...72

... پس زمين را از عدل و قسط پر مي‌كند؛ همان‌گونه كه از ستم و جفاكاري پر شده بود. هم ساكنان آسمان و هم ساكنان زمين از او خشنود هستند... .

زمين را همان‌گونه كه از ستم پر شده بود، از عدل سرشار مي‌كند. اهل آسمان‌ها و اهل زمين و پرندگان آسمان به خلافت او رضايت مي‌دهند.

از ديگر ويژگي‌هاي عدالت مهدوي و جهانشمولي بدون تبعيض حركت مصلحانة امام مهدي(ع) اين است كه ايشان اصحاب خود را با هدايت الهي و بر اساس لياقت و شايستگي، نه از يك نقطه خاص كه از كشورها و شهرها‌ي گوناگون بر مي‌گزينند. اين امر نشانگر آن است كه حركت امام(ع) مختص ناحيه يا كشور خاصي نيست، بلكه متعلق به همه جهانيان است تا آنان با آغوش باز و خشنودي اسلام را پذيرا باشند و دستورهاي آن را سرمشق زندگي رستگارانة خود قرار دهند.

پيامبر گرامي اسلام درباره عدالتگستري و هم‌چنين اصحاب حضرت مهدي(ع) فرموده است:

مهدي يحكم بالعدل و يامر به يصدق الله عزوجل و يصدق الله في قوله يخرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات و له كنوز لاذهب و لافضه الا خيول مطهمه و رجال مسوّمة يجمع الله له من اقاصي البلاد علي عدة اهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً معه صحيفة مختومة فيها عدد اصحابه باسمائهم و بلدانهم و طبايعهم و حلاهم و كناهم كدادون مجدون في طاعته.73

مهدي به عدالت حكم نموده و به آن امر مي‌كند. خداوند عزوجل او را و كلامش را تصديق مي‌نمايد و هنگامي كه نشانه و علامت‌ها آشكار مي‌شوند، از مكه خروج مي‌نمايد. وي داراي گنج‌هايي از طلا و نقره نيست، بلكه گنج‌هاي او اسب‌هاي خوش اندم و نيكومنظر و مردان مشخص شده‌اي هستند كه خداوند آن‌ها را براي وي از دورترين بلادها جمع‌آوري كرده است كه تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر، سيصدوسيزده نفر مرد است؛ و صحيفه‌اي همراه مهدي است كه در آن اصحاب وي با ذكر اسامي، كنيه‌ها، كشورها، محل سكونت و حتي نوع طبايعشان آمده است، اينان در راه اطاعت او كوشا بوده و رنج و سختي مي‌كشند.

بدين ترتيب مي‌توان استنباط كرد كه در حكومت جهاني مهدوي، حقي از كشورها يا به عبارتي بهتر، ايالت‌هاي اين حكومت در هر كجاي گيتي ضايع نمي‌شود. عدالت مهدوي و اسلامي ايجاب مي‌نمايد كه در محيطي با ثبات و سرشار از آرامش و فارغ از هر گونه نزاع، اقوام، كشورها و مليت‌ها، شايستگان و نخبگان متصف به صفات لازمه اسلامي را به كارگزاري و مديريت ايالات خويش، در چارچوب حكومت جهاني حضرت مهدي بگمارند.

از مواهب گوناگون اين حكومت، هم‌چون امنيت به گونه‌اي مساوي با ديگران بهره‌مند شوند.

نتيجه‌گيري

همان‌گونه كه گفته شد، عدالت و امنيت از برترين و مقدم‌ترين نعمت‌ها و دستاوردهايي است كه توسط امام موعود به بشريت، آن‌هم در فراخناي گيتي هديه خواهد شد. انقلاب مصلحانة حضرت براي تكميل ديانت، رسالت نبوي و امامت اصلاح‌گرايانه امامان معصوم(ع) مي‌باشد. امامتي كه با خودكامگي و اختناق و سركوب خودكامگان ستمگر و چيره به فرجام نيكوي خويش نرسيد. امام عصر(ع) اين نهضت را به پايان خواهند برد و همه اقوام و ملل و فرد فرد انسان‌ها بدون هيچ‌گونه تبعيض و گزينشي طعم شيرين عدالت و امنيت مهدوي را خواهند چشيد. اسلام دين فراگير خواهد شد و در جايگاه عادلانه و بايستة خود خواهد نشست و تشيع و شيعيان از آفات و بليات و آسيب‌ها محفوظ و در كمال امنيت، توان روزافزون و استقرار و حاكميت خواهند يافت. بشر و تمام ساكنان و جنبندگان آسمان‌ها و زمين با آغوشي باز و خشنودي بدين حكومت تن خواهند داد. قريه و شهر امن قرآني و الهي در سايه عدالت گستري حضرت مهدي محقق خواهد گرديد و جانشيني زمين به صالحان و پارسايان خواهد رسيد و ايمان به عنوان سرچشمه اصلي امنيت، بر قلب‌ها و جان‌ها طمأنينه و آرامش را حكمفرما خواهد ساخت. حيات سيئه بشري، جاي خود را به حيات طيبه و حسنه خواهد داد.

آسمان‌ها و زمين نيز با پيشه‌كردن عدالت، همة بهره‌ها و نعمت‌هاي خود را براي استفاده بشر، تقديم مي‌نمايند و ترس و هراس و ناامني و بي‌عدالتي جاي خود را به آرامش و قسط و عدل خواهد داست.

امنيت در زمان ظهور حضرت مهدي، امنيتي غالب بر عدالت و در ساية شمشير، سركوب و خودكامگي و اجبار نيست، بلكه بر رويكرد و مشي الهي و انساني استوار است و از مشروعيت، مقبوليت و حقانيتي مبتني بر رضايت و پذيرش كامل مردم سود مي‌برد. همين امر به جذب بيش‌تر قلب‌هاي مردم به سوي امام عصر و نهضت جهانشمول ايشان خواهد انجاميد و حتي بدكاران نيز راه خوبي و رستگاري در پيش خواهند گرفت.

عدالت مهدوي حكم مي‌كند، ملاك گزينش كارگزاران، قوميّت پرستي و قبيله‌گرايي نباشد. برعكس، در گزينش آن‌ها، اصلح بودن، شايستگي و كارداني لحاظ شود. هم‌چنان‌كه امام(عج) در انتخاب اصحاب سيصدوسيزده‌گانة خود، اين ملاحظات را در نظر گرفته و آن‌ها را از كشورها و شهرهاي مختلف و با هدايت الهي انتخاب مي‌نمايد. عدالت و امنيت چه در انديشه اسلامي و چه در عصر مهدوي در تعامل مستقيمي با يكديگر قرار داشته و عدالت، خاستگاه و بستر امنيت است. حضرت(ع) با رعايت مساوات و استحقاق‌هاي افراد بشر، خيرات مشترك را ميان مردم توزيع نموده و با حكميّت و قضاوت بر مبناي الهام و علم الهي خويش، زمينة هرگونه حكومت و داوري ناعادلانه و خطاآميز را از بين مي‌برد. بدين‌وسيله، زمينه‌هاي نارضايتي و اعتراض‌هاي مردمي را كه بي‌ثباتي و ناامني را در پي دارد، از ميان بر مي‌دارد. در آن دوران، در دل مردم به‌جاي اشمئزاز از حكومت، مهر و محبت جايگزين مي‌شود.

با اميد به طلوع هرچه زودتر چنين عصر شكوفا و بالنده‌اي، با اين دعا، نوشتار حاضر را به پايان مي‌بريم: ((اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه، تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله...)).

------------------

پي نوشت ها:

1 . استاديار دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه شيراز

2 . هم‌چنانكه دربارة سرنوشت اين شيعيان در دعاي ندبه چنين آمده است: ((فقتل من قتل و سُبي من سُبي و اُقصي من اٌقصي...)).

3 . نهج‌البلاغه، خطبه 138.

4 . نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، مؤسسه انتشارات حضور، زمستان 1381، خطبه 138، ص 190.

5 . ((سُئل عن النبي متي يقوم قائمكم، قال اذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً))؛ محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 36، قم، دارالكتب اسلاميه، [بي‌تا]، روايت 176، باب 41، ص 322.

6 . همان، ج 52، روايت 154، باب 25، ص 266.

7 . عن محمدبن مسلم قال، سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: ((انّ لقيام القائم(ع) علامات تكون من الله عزوجل للمؤمنين قلت: و ما هي جعلني الله فداك؟ قال، ذلك قوله عزوجل ((ولنبلونكم ـ يعني المؤمنين قبل خروج القائم ـ بشيءٍ من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس والثمرات و بشر الصابرين))؛ محمدمحمدي ري‌شهري، ميزان الحكمة، ج 1، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، 1362 ش، صص 290-291، روايت 1228(به نقل از تفسير نورالثقلين، ج1، ص 314).

8 . see, chaim pereLman, Justice et raison, eed, 1970, edition de universite de Bruxelles, p.12-14.

9 . اين تعريف از عدالت، در كليه آثار انديشمندان اسلامي آمده است؛ براي نمونه ر.ك: ابونصر محمد فارابي، انديشه‌هاي اهل مدينه فاضله، شرح و ترجمه سيد جعفر سجادي، تهران، طهوري، چ دوم، 1361، ص 258.

10 . ر.ك: خواجه نظام‌الملك طوسي، سياستنامه، تصحيح عباس اقبال، تهران، اساطير، ج دوم، 1369، صص 57 و 98.

11 . ر.ك: همان، ص 3.

12 . ر.ك: عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، محمد پروين گنابادي، ج اول، چ پنجم، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1366، صص 71-72 و 543-537؛ ج دوم، صص 716-711.

13 . ر.ك: ابونصر محمدفارابي، فصول المدني، تحقق: م.دنلوپ، كمبريج، 1961 فصل 58، صص 141-142. هم‌چنين، ر.ك: خواجه نصيرالدين طوسي، اخلاق ناصري، تصحيح مجتبي مينويي و عليرضا حيدري، تهران، خوارزمي، چ پنجم، 1373، صص 301-308.

14 . ر.ك: طوسي، همان، ص 136.

15 . ر.ك: نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح سيد علينقي فيض الاسلام، تهران، بي‌تا، 1392 هـ.ق،1351 هـ.ش، كلمه 223، ص 1188.

16 . ر.ك: ابن سينا، الاشارات والتنبيهات، ج چهارم، تهران، دفتر نشر كتاب، 1362، ص 61. هم‌چنين ر.ك: ابن سينا، الشفاء والالهيات، به كوشش الاب قنواتي و سعيد زايد، قاهره، 1964م, ص 441.

17 . ر.ك: نهج‌البلاغه، فيض الاسلام، حكمت 235، ص 171.

18 . ر.ك: ياسين عيسي العاملي، الاصطلاحات الفقهيه في الرسائل العلميه، بيروت، دارالبلاغه، 1413 هـ.ق، ص 139.

19 . كلنا الجنتين آتت اُكلها و لم تظلم منه شيئاً (كهف/ آية 33).

20 . ولقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط. (حديد / 25).

21 . ر.ك: سوره‌هاي: شوري/ 15، مائده/ 8 ، نساء/ 58، نحل/ 90.

22 . اصلي‌ترين مترادف‌هاي قرآني واژة عدل كه در قرآن آمده‌اند و با آن ارتباط معنايي دارند، عبارتند از: قسط، قصد، استقامت، وسط، نصيب، حصّه، ميزان و غيره. هم‌چنين جور ـ متضاد كلمه عدل ـ كه خود نيز مترادف ظلم است، كم‌تر در قرآن آمده است. البته كلمه ظلم و مشتقات آن به صورتي بسيار گسترده در اين كتاب آسماني ذكر شده است.

23 . 62 مورد از مشتقات كلمه ((اَمِنَ)) در قرآن به شرح زير است: آمَن ـ آمِن ـ آمناً ـ‌آمنّا ـ آمنتْ ـ آمنْتُ ـ آمنة ـ آمنتم ـ آمنكم ـ ‌آمنهم ـ‌آمَنو ـ آمِنو ـ آمنون ـ آمنين ـ اوْتمن ـ الامانات ـ‌اماناتكم ـ اماناتهم ـ الامانة ـ امانته ـ‌أمِن ـ الامن ـ أمناً ـ‌أمنة ـ أمنتكم ـ أمنتم ـ أمِنوُ ـ أمينِ ـ الايمان ـ‌ايماناً ـ ايمانٍ ـ ايمانكم ـ ايمانه ـ ايمانها ـ ايمانهم ـ بايمانهنّ ـ تؤمن ـ تأمنّا ـ لتؤمننّ ـ تأمنه ـ تؤمنوا ـ تؤمنون ـ مؤمِن ـ مؤمناً ـ مؤمنات ـ مؤمنة ـ مأمنهُ ـ مؤمنون ـ مؤمنَين ـ مؤمِنين ـ مأمون ـ نؤمن ـ لَنؤمننّ ـ يأمن ـ يؤمن ـ يؤمنّ ـ لَيؤمنَنّ ـ ليؤمنُنّ ـ يأمنوا ـ يؤمنوا ـ يأمنوكم ـ يؤمنون؛ هم‌چنين كلمه‌هايي با بار معنايي مشابه امنيت، مانند ((سكينة)) 3 بار، ((سكينته)) 3 بار و ((سلام)) 33 بار، و ((سلاماً)) 9 بار در قرآن به كار رفته است.

24 . براي اطلاع ر.ك، محمود روحاني، المعجم الاحصايي لالفاظ القرآن الكريم، (فرهنگ آماري كلمات قرآن كريم)، المجلد الاول، مشهد، آستان قدس رضوي، 1368 ش، صص 372 ـ 373.

شايان ذكر است كه كلمه ((الاْمِنُ)) در مجموع سه بار كه دوبار آن در سوره مكي انعام آيات 81 و 82 و يك‌بار آن در سوره مدني نساء آيه 83 به كار رفته است. كلمه اَمناً دوبار يكي در سوره مدني بقره، آيه 125 و ديگري در سوره مدني نور، آيه 55 استفاده شده است. هم‌چنين واژه ((اَمنَةً)) دوبار در سوره‌هاي مدني آل عمران، آيه 154 و انفال، آيه 11 كاربرد داشته است.

25 . سيد محمدحسين طباطبايي، تفسير الميزان، ج 15، ترجمه سيد محمدباقر همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چ پنجم، 1374، ص 209.

26 . فليعبدوا رب هذا البيت الذي اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف (قريش: 3 و 4)

27 .... و هذا البلد الامين لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم (تين: 3 و 4)

28 . علامه طباطبايي، ترجمه الميزان، ج 20، ص 539.

29 . اگر مردم شهرها ايمان آورده و به تقوا گراييده بودند، قطعاً بركاتي از آسمان و زمين برايشان مي‌گشوديم.

30 . همان، ج 8، ص 252.

31 . و نعمت خدا را بر خود ياد كنيد، آن‌گاه كه دشمنان [يكديگر] بوديد. پس ميان دل‌هاي شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شديد و بر كنار پرتگاه آتش بوديد كه شما را از آن رهانيد.

32 . همان، ج 5، ص 376.

33 . همان، ج 20، ص 607. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در تفسير اين آيه فرموده‌اند: امنيت يكي از نعمت‌هاي بزرگ خداوندي است و در برابر اين موهبت بزرگ، انسان‌ها در روز قيامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت و بايد پاسخ دهند: ((ثم لتسئلن عن النعيم، قيل هو الامان))، ر.ك: ابوعلي فضل بن حسن طبرسي، مجمع‌البيان، [بي‌جا]، دارالمعرفه، [بي‌تا]، ج 10، ص 538. هم‌چنين ر.ك: محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 78، قم، دارالكتب الاسلامية، [بي‌تا]، حكمت 8 ، ص 172.

34 . بحارالانوار، ج 10، ص 210.

35 . همان، ج 7، ص 465.

36 . همان.

37 . همان، ج 11، ص 475.

38 . ناصر مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج 10، ص 84 .

39 . رسول اكرم(ص)، نهج‌الفصاحه، گردآورنده: مرتضي فريد تنكابني، تهران، نشر فرهنگ اسلامي، چ 4، 1374ش/1416ق، ص 59.

40 . همان.

41 . بحارالانوار، ج 78، حكمت 1، ص 171.

42 . ابومحمدابن شعبه الحراني، تحف‌العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1363ش، 1404ق، ص 334.

43 . عبدالواحد تميمي آمدي، شرح غررالحكم و دررالكلم، ج 4، تصحيح ميرجلال الدين حسيني ارموي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1360 ش، ص 100.

44 . همان، ج 6، ص 435.

45 . ((العدل فوز و كرامة، الانصاف افضل الفضائل))، عبدالكريم بن محمد قزويني، بقا و زوال در كلمات سياسي اميرمؤمنان(ع)، به كوشش رسول جعفريان، قم، كتابخانه آيت‌الله مرعشي نجفي، 1371، ص 97. ((العدل افضل سجية))، همان، ص 100؛ ((الانصاف افضل الشيّم))، همان، ص 97؛ ((اسني المواهب العدل)). همان، ص 112.

46 . ((العدل فضيلة السلطان))، ((العدل جُنّة الدول))، ((العدل يصلح الرعيه))، ((العدل مألوف))، ((اعدل تحكم))، ((العدل نظام الامر))، ((بالعدل تتضاعف البركات))، ((العدل حياة))، ((العدل حياة الاحكام))، ((ملاك السياسة العدل))، ((العدل اقوي اساس)) و ((العدل اساس به قوام العالم))؛ ميزان الحكمه، باب العدل، صص 78-90.

47 . نهج‌البلاغه، فيض‌الاسلام، نامه 53، ص 988.

48 . ((من عدل تمكّن))، شرح غررالحكم، ج 5، ص 275؛ ((من عدل عظم قدره))، همان، ج 5، ص 193؛ ((من عدل في سلطانه استغني من اَعوانه))، همان، ج 5، ص 343؛ ((من كثر عدله حمدت ايامه))، همان، ج 5، ص 290؛ ((من عدل في سلطانه و بذل احسانه اعلي الله شأنه و اعزّ اعوانه))، همان، ج 5، ص 396.

49 . ((لن تحصّن الدول بمثل استعمال العدل فيها)) شرح غررالحكم، ج 5، ص 70؛ ((من عمل بالعدل حصّن الله ملكه و من عمل بالجور عجل الله هلكه))، همان، ج 5، ص 355؛ ((العدل جنّةُ الدول))، همان، ج 2، ص 62؛ ((اعدل تدم لك القدرة))، همان، ج 2، ص 178.

50 . ((العدل قوام البريّة))، عبدالكريم بن محمديحيي قزويني، زوال و بقا در كلمات سياسي اميرالمؤمنان(ع)، ص 99؛ ((حسن العدل نظام البريّه))، همان، ص 138؛ ((عدل الساعة حيوة الرعية و صلاح البرية))، همان، ص 175؛ ((بالعدل تصلح الرعيه))، شرح غررالحكم، ج 1، ص 354؛ ((العدل يستديم المحبة))، بقا و زوال... در كلمات سياسي اميرمؤمنان، ص 100؛ ((الانصاف يرفع الخلاف و يوجب الائتلاف))، همان، ص 101.

51 . ((ما عمّرت البلدان به مثل العدل))، همان، ص 193.

52 . نهج‌البلاغه، فيض الاسلام، حكمت 468، ص 1304.

53 . ر.ك: عبدالله جوادي آملي، ((اجراي عدالت، مهم‌ترين عامل بقاي نظام))، روزنامه جمهوري اسلامي، شماره‌هاي 3082، 23 دي‌.

54 . همان.

55 . نهج‌البلاغه، فيض‌الاسلام، حكمت 342، ص 1251.

56 . همان، خطبه 207، ص 681.

57 . ((و اما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالانتفاع بالشمس اذ غيبها عن الابصار السّحاب))، بحارالانوار، ج 52، ص 92.

58 . ((واني امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء))، همان، ج 78، روايت 1، باب 30، ص 380.

59 . قال رسول الله(ص): ((واهل بيتي امان لاهل الارض))، همان، ج 23، روايت 64، ص 37، باب 1.

60 . همان، ج 23، روايت 10، باب 1، ص 5.

61 . همان، ج 10، ص 104؛ تحف‌العقول، ص 110. در نسخه تحف العقول حديث اين‌گونه روايت شده كه اين زن بر روي سرش زنبيل را قرار داده است.

62 . بحارالانوار، ج 51، روايت 25، ص 82.

63 . همان، روايت 35، ص 84.

64 . قال رسول‌الله(ص): المهدي من ولدي... يستخرج الكنوز و يفتح المدائن الشرك))، همان، باب 18، ص 96.

65 . همان، ج 27، روايت 24، باب 4، ص 90.

66 . ((وله اسلم من في السموات والارض طوعاً و كرهاً))، آل عمران/ 83.

67 . ((اذا قام القائم(ع) لايبقي أرض الاّ نودي فيها بشهادة ان لااله‌الا‌الله و أنّ محمداً رسول‌الله))؛ ميزان‌الحكمه، ج 1، روايت 1247، ص 294، (به‌نقل از تفسير نورالثقلين، ج 1، ص 362).

68 . ميزان‌الحكمه، ج 1، روايت 1240، ص 293. (به‌فعل از مشكوة الانوار، ص 80).

69 . قال اباعبدالله(ع): ((اذا قام قائم آل محمد عليه و عليهم السلام، حكم بين الناس بحكم داود لايحتاج الي بينة يلهمه الله تعالي فيحكم بعلمه))؛ بحارالانوار، ج 14، روايت 23، باب 1، ص 14.

قال ابي جعفر(ع): ((انه اذا قام قائم آل محمد حكم بحكم داود و سليمان لايسال الناس بينة))؛ همان، ج 23، روايت 28، باب 4، ص 85.

70 . ((اذ قام قائم اهل البيت قسم بالسويه و عدل في الرعيه فمن اطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصي الله))، همان، ج 52، روايت 103، باب 27، ص 350؛ هم‌چنين ر.ك: همان، ج 51، روايت 15، ص 81.

71 . همان، ج 51، روايت 15، ص 81.

72 . همان، باب 8، ص 91؛ همان، باب 17، ص 95.

73 . همان، ج 52، ص 310، روايت 4، باب 27.